

گزارش سفر به هلند

دکتر سید صادق حقیقت*

اشاره:

آنچه می‌خوانید چکیده‌ای از گزارش سفر دکتر حقیقت به هلند است که در تاریخ 1385/4/13، در جمع اعضای شورای پژوهشی و هیأت علمی پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ارائه شده است.

از تاریخ 28 الی 30 اردیبهشت ماه (به مدت 3 روز) همایش «هرمنوتیک، سیاست مبتنی بر متون دینی و حقوق بشر: بین متن و زمینه» در هلند برگزار شد. دانشگاه اوترخت برگزارکننده این همایش بود.

یکی از اساتید آن دانشگاه به نام پروفیسور باس دوخای فورتن در همایش بین‌المللی حقوق بشر در دانشگاه مفید در سال 82 و همایش سوم حقوق بشر در سال 84 شرکت کرده بود؛ و ارتباطی بین دانشگاه مفید و دانشگاه اوترخت برقرار شد. دانشگاه اوترخت که در شهر اوترخت، در کشور هلند واقع است 380 سال قدمت دارد. و هر پنج سال یکبار در آنجا همایش برگزار می‌شود. این همایش به مناسبت نشست پنج سالانه برگزار شده بود و شکل بین‌المللی

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه مفید.



داشت؛ ترکیب اعضای ارائه‌دهنده مقاله هم به این ترتیب بود: چهار نفر کاتولیک، چهار نفر پروتستان، سه نفر یهودی، چهار نفر سنی و سه نفر شیعه. در بین اهل سنت، دو نفر اهمیت داشتند: یکی عبداللهی الذعیم که اصالتاً سودانی است و در ایران کمتر شناخته شده، ولی در جهان معروف است. او ساکن آمریکاست، و آثار وی به هشت زبان ترجمه شده و کتاب‌های متعددی دارد و حوزه کاری وی هم حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر در کشورهای اسلامی و مدرنیسم است. شخص بعدی ابوزید است؛ که به پروژۀ جدید فکری ابوزید بعد از این بحث اشاره می‌کنم. علی حسین الحکیم (که اصالتاً عراقی، و هشت سال در ایران بوده و الان در مرکز اسلامی لندن فعالیت می‌کند)، دکتر سید علی میرموسوی و بنده سه نفر شیعه‌ای بودیم که در این همایش شرکت کرده بودیم. موضوع اصلی همایش، هرمنوتیک دینی بود. هر شرکت‌کننده مطالعه موردی با رهیافت هرمنوتیک دینی داشت. برای مثال موضوع دکتر میرموسوی آزادی‌ها و مسئله ارتداد بود، بحث‌های آقای حکیم، حقوق زنان، و موضوع بنده هم جهاد بود. من به سه مطلب به طور جداگانه اشاره می‌کنم: 1. گزارش مقاله 2. تحولات فکری جدید ابوزید 3. مؤسسه ISIM.

الف) گزارش مقاله: عنوان مقاله من جهاد از دیدگاه‌های شیعی بود. بنده سه دیدگاه را مقایسه کردم: یکی دیدگاه سنت‌گرایان، مثل حسین نصر، دوم دیدگاه مدرنیست‌ها و سوم دیدگاه بنیادگرایان. برای بنیادگرایان دو معنا در نظر گرفتم: یکی در مواجهه با متن که سه رهیافت می‌توانیم داشته باشیم. بنیادگرایان تحفظ بر ظاهر الفاظ دارند، سنت‌گرایان بر معنای الفاظ تمرکز دارند، یعنی اصل را بر آن می‌گذارند، و مدرنیست‌ها اصل را بر تجدد و هماهنگی با مقتضیات تجدد

می‌گذارند. این معنای بنیادگرایی، در مواجهه با متن است. اما معنای دیگری از بنیادگرایی داریم که در مواجهه با مدرنیته است. در مواجهه با مدرنیته چند رهیافت دیگر نیز داریم: سنت‌گرایی، تجددگرایی، پساتجددگرایی و بنیادگرایی. بنیادگرایان مفاهیمی از تجدد را در درون خود دارند. مثل تغییر عالم و انقلاب؛ اینها مفاهیم مدرن هستند، اما بنیادگرایان در کل ضد مدرن هستند، یعنی می‌خواهند بنیادهای مدرن را برافکنند. بنابراین مفهومی سیاسی از بنیادگرایی در تعبیر دوم (مواجهه با مدرنیته) به وجود می‌آید، یعنی کسانی که مقتضیات تجدد را بر نمی‌تابند و درصدد برافکندن بنیادهای مدرنیته هستند. در مقاله، این سه رهیافت با هم دیگر مقایسه شده است.

نوآوری بنده در مقاله این بود که جهاد ابتدایی در زمان پیامبر یک نرم و یک هنجار پذیرفته شده بود و مختص به دوآلیسم (دوگانگی) کشورهای اسلامی و ضدا سلامی (یا دینی و غیردینی) بود. شاهد آن نیز سوره روم، «أَلَمْ غَلِبَتِ الرُّومُ فِی ادْنِی الارضِ وَ هُم مِّن بَعْدِ غَلَابِهِمْ سِیَغْلِبُونَ» است که خداوند به مؤمنان بشارت می‌دهد، غصه نخورید که مسیحیان (توسط ایرانیان کافر) شکست خوردند؛ اینها در سه تا نه سال دیگر دوباره غالب خواهند شد. در واقع در آغاز سوره روم، متدینان را در یک بلوک و غیر متدینان به ادیان ابراهیمی را در بلوک دیگر قرار می‌دهد. بنابراین یک دوگانگی بین حکومت‌های دینی و حکومت‌های ضددینی (و نه غیردینی) ترسیم می‌شود. مدعا این است که جهاد ابتدایی مربوط به این دوگانگی است و نتیجه‌اش این می‌شود که این دوگانگی امروزه چندان وجود ندارد؛ چرا که دوگانگی اصلی بین کشورهای دینی با کشورهای سکولار است. کشورهای سکولار ضددینی

نیدستند؛ بنابراین جهاد ابتدایی با آنها معنا ندارد. بحث تنها بر سر زمان غیبت امام زمان (عج) نیست؛ حتی در دوره حضور اگر کشورهای سکولاری وجود داشته باشند که مانع تبلیغ نباشند و ظلمی به مسلمانان یا نوع بشر انجام ندهند، جهاد ابتدایی وجود نخواهد داشت.

ب) پروژه فکری جدید ابوزید: غرض در این بخش از گزارش، توضیح پروژه فکری جدید ابوزید است، نه نقد این پروژه؛ چرا که نقد آن فرصت دیگری را می‌طلبد. از آنجا که ایشان کتاب جدیدش چاپ نشده، و پروژه جدیدش فعلاً در حد مقاله است و در ایران شناخته شده نیست؛ در صدد معرفی و توصیف پروژه جدید ایشان هستم. در کتاب مفهوم النص (معنای متن) ایشان يك نوآوری دارد و آن، این است که گفته، قرآن يك متن و محصولی فرهنگی است. همان طور که می‌توانیم بقیه متون را تحلیل زبان شناسانه کنیم، باید بتوانیم قرآن را هم تحلیل زبان شناسانه بکنیم. این مسئله لوازم زیادی دارد. وقتی می‌گوییم قرآن يك متن است، یعنی مثل بقیه متون می‌توان آن را تحلیل کرد. همان طور که در بقیه متون دنبال معنای مرکزی آن می‌گردید، باید ببینید که معنای مرکزی قرآن چیست.

پروژه جدید فکری ابوزید این است که از این مرحله عبور کرده که قرآن يك متن است. وی می‌گوید به نتایج جدیدی رسیدم؛ و عدول از این نظریه است و نه اصلاح آن. روش جدید وی «تحلیل گفتمانی» است. گفتمان، در دیدگاه ایشان، به معنای خطاب یا سخن است؛ و گفتمان به معنای مصطلح در روش‌شناسی نیست. به اعتقاد وی قرآن يك متن نیست. وقتی قرآن يك متن نبوده، بنابراین يك معنای مرکزی هم ندارد. ما در صدد کشف معنای مرکزی این متن نخواهیم بود؛ و علاوه بر این قرآن يك ماتن و



نویسنده ندارد. چون در خدلی جاها قرآن حرف‌های دیگران را نقل قول کرده است؛ مثلاً آیه راجع به قتل مسیح «إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بَنَ مَرْيَمَ»، قول یهودی‌هاست. خدا در حال نقل قول است، اگر این‌طور باشد پس ما دو چیز داریم: یکی مصحف و یکی ماقبل مصحف شدن. باید به شرایط ماقبل مصحف رجوع کنیم. یعنی قبل از این‌که این مجموعه (بین‌الدفتین) در جلوی ما گذاشته شود، که يك متن نبود. به‌طور مثال، دو آیه راجع به يك جنگ بود، چند آیه دیگر راجع به مسائل اجتماعی دیگر بود؛ و اینها کنار هم گذاشته شد، يك متن درست شد. اگر به شرایط ماقبل مصحف رجوع کنیم، می‌بینیم که قرآن، انسجام ندارد. یعنی متنی منسجم نیست. بنابراین از اجتهاد مرسوم باید گذر کنیم و به دنبال رمزگشایی از آن به منزله يك متن و محصول فرهنگی باشیم. قرآن يك محصول فرهنگی است. باید بیاییم و رمزگشایی بکنیم. لازمه این‌که قرآن متن باشد، این است که تناقض در این متن وجود نداشته باشد؛ چون توسط يك نویسنده نوشته شده است. بنابراین اگر دو آیه با هم تعارض داشت، باید به نوعی رفع تعارض کنید. یکی از راه‌هایی که مفسران قرآن پیدا کرده‌اند، این است که این آیه ناسخ است و آن منسوخ. ولی اگر شرایط ماقبل مصحف (pre-Mushaf) رجوع کنید دیگر به نسخ نیاز نیست. اگر در قرآن ماقبل مصحف تناقض وجود داشته باشد، نیاز نیست بگوییم این ناسخ است و آن منسوخ؛ چون اینها چندین مجموعه بوده و بعد به هم منضم شده است. بنابراین نسخ دیگر معنا ندارد. او به جای «نسخ»، اصطلاح دیگری به نام «نسیء» در این جا به کار می‌برد؛ که در علوم قرآن هم هست، یعنی در يك شرایطی يك چیزی هست بعد در يك دوره زمانی می‌میرد و يك شرایط دیگری به وجود می‌آید.



روش تحلیل گفتمان چیست؟ روش تحلیل گفتمان از دیدگاه ابوزید این است که ارتباط متن و زمینه را بررسی بکنید. ما دو زمینه داریم. یکی یعنی زمینه کوچک، و دیگر یعنی زمینه بزرگ. زمینه کوچک یعنی ارتباط پیامبر (ص) با تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه خودش؛ و زمینه بزرگ، یعنی وجود این متن در کل تاریخ بشری، در پاسخ به چیزهایی که مسیحیان و یهودیان در طول تاریخ می‌گفتند. قرآن پاسخ آنها را در قسمت‌هایی از قرآن می‌دهد و این ارتباط متن با زمینه بزرگ می‌شود. اگر این روش را به کار بریم، چند نتیجه در بر خواهد داشت. مثلاً دو آیه در مورد ازدواج دائم با زنان اهل کتاب داریم: یکی در سوره پنج (مائده)، آیه پنج: «الْيَوْمَ أَحْلَلْ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَ طَعَامَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلًّا لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلًّا لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...» و يك آیه در سوره بقره آیه 221 «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنُ...».

برخی مفسران گفتند که دو می‌ناسخ اولی است. ابوزید می‌گفت این دو مورد است، بنابراین نیازی به نسخ نیست. به اعتقاد او، ملك ازدواج نکردن با غیرمسلمان، ترس از عدم انجام مناسک دینی است؛ که امروز (در کشورهای سکولار) منتفی می‌باشد.

بحث دیگری که ایشان دارد، مقاله‌ای راجع به حقوق بشر است. براساس آن مبانی که ایشان توضیح می‌دهد، شریعت در معنای وسیعش زمانی و مکانی می‌شود. بنابراین حقوق بشر، حقوق زن، حقوق اقلیت‌ها در اسلام همه باید بازسازی شود. یعنی مفاهیم اصلی آن می‌ماند و عناصر زمانی و مکانی آن حذف می‌شود. حدود، دیات و شریعت نیز همین‌طور. تنوع تفاسیر اجتناب‌ناپذیر است. ایشان می‌گوید من به سمت عقلانیت معتزلی می‌روم. قرآن اصلاً کتاب حقوق

نیست. معانی ثابت هستند، ولی دلالت‌ها متغیرند. ایشان در آخر این مقاله، می‌گویند حقوق‌بشر امروزه سیاسی شده و اگر می‌گویند در کشورهای اسلامی، حقوق‌بشر لحاظ نمی‌شود، پس چرا نمی‌آیند اسرائیل را ببینند که خیلی بدتر است و چرا سکوت می‌کنند؟ به اعتقاد او، ایران کشوری است که در آن دین و دموکراسی با هم دیگر جمع و محقق شده است. اینها این را نمی‌بینند، و در مورد اسرائیل سکوت می‌کنند.

او بحثی دیگر راجع به جهانی شدن دارد که اثرات مخرب جهانی شدن بر تدین، فرهنگ و غیره را توضیح می‌دهد. به نظر من، این مقاله حاکی از سابقه مارکسیستی او است، شاگرد امین‌الخولی بوده که مارکسیست اسلامی بوده است.

ج) مؤسسه ISIM: مؤسسه ISIM، یعنی مؤسسه مطالعات اسلامی در جهان مدرن (Institute for Islamic studies in Modern world) در سال 1998 م به وسیله چهار دانشگاه در هلند تأسیس شد؛ دانشگاه‌های اوترخت و آمستردام و لایدن و لای مخن. مؤسسه ISIM در این چهار دانشگاه، پایگاه دارد و مطالعات اسلام را در جهان مدرن انجام می‌دهد؛ و هدف خود را مطالعات کاربردی مسلمانان قرار داده است. بنابراین، به تحقیقات بنیادین نمی‌پردازند، مگر این که به مسائل کاربردی منجر شود. در شهر لایدن رئیس ISIM شخصی به نام دکتر آصف بیات است. مدتی در ایران، 15 سال مصر و الان 3 سال است که در لایدن حضور دارد. قبل از ایشان شخصی به نام خالد مسعود پاکستانی مسئول این مؤسسه بوده است. دکتر بیات روی مطالعات غرب‌شناخته اسلامی و مسئله شرق‌شناسی و مطالعات ادوارد سعید (و کمبود و کاستی‌هایی که ادوارد سعید در مطالعات خود داشته) کار می‌کند. اصلاً تأسیس این مؤسسه به دلیل این بوده که اسلام

در جهان مدرن در حال مهم شدن است، بنابراین باید روی مسلمانان و خود اسلام کار کرد. مؤسسه، سه مقوله مهم را در دستور کار دارد: جامعه مدنی، جنبش‌ها و هویت. به نظر می‌رسد امکان همکاری با ISIM وجود دارد. اولاً در سایت الکترونیکی آنها مجله‌شان به صورت تمام متن وجود دارد، برای دوره دکتری و پست دکتری نیز پذیرش دارند. علاوه بر آن امکان همکاری خاص هم با آنها وجود دارد، مثلاً پژوهش‌های مشترک می‌پذیرند. برخلاف بسیاری از کشورهای اروپایی، در هلند موقعیت ایران خوب و با استقبال است. در هلند جنبه منفی نسبت به ایران کمتر وجود دارد و مردم‌شان معمولاً تفکرات ضدآمریکایی یا غیرآمریکایی دارند. هلند محیط بدکری برای مطالعات اسلام‌شناسی است. آقای عبداللهی الذعیم می‌گفت چرا متفکران ایرانی هیچ محصول از خودشان به جهان عرضه نمی‌کنند. آثار الذعیم به هشت زبان دنیا ترجمه شده است و در دنیا وی را می‌شناسند. اگر از لحاظ عمق هم حساب کنیم، مشخص نیست که عمق متفکران ایران کمتر از عرب و غیرعرب باشد. باید ما هم کتاب‌هایمان را به زبان عربی و انگلیسی ترجمه کنیم و درصدد معرفی به وسیله سایت و غیرسایت باشیم.

